

تأثیر پذیری شاعران معاصر عرب از مکتب ادبی رمانتیک

علی سلیمی^۱

حسین رضا اختر سیمین^۲

چکیده

گرایش شاعران معاصر عرب به مکتب رمانتیک، نقطه آغازین تحول در این شعر به شمار می‌رود و رمانتیک‌ها از گروه‌های پیشتازی هستند که دگرگونی ادبیات عربی و همگامی آن با عصر جدید، با تلاش‌های آنان شروع شد. هرچند تعداد این جماعت در ابتدا اندک بود و بیشتر تغییر در حوزه معانی شعر را مد نظر داشتند، اما طولی نکشید که شمار آنها بیشتر شد و دامنه تحول‌خواهی آنان نیز، گسترده‌تر یافت به طوری که در مدتی کوتاه، محتوا و ساختار شعر معاصر عربی را دگرگون ساخت. این تأثیرگذاری به حدی گسترده بود که در فاصله میان دو جنگ جهانی، برجسته‌ترین شاعران عرب که آثاری جهانی پدید آورده‌اند، از پیروان مکتب رمانتیک هستند. در جای جای اشعار این گروه از شاعران، نمونه‌های بارزی از شعر رمانتیکی پدید آمده است که بیانگر میزان تأثیر این مکتب ادبی در شعر معاصر عربی است. پیوند میان نابسامانی‌های اجتماعی جهان عرب و اندوه که یکی از درون‌مای‌های اصلی شعر رمانتیکی است از عوامل گسترش و ماندگاری این تأثیرگذاری ژرف به شمار می‌رود. این مقاله با ذکر نمونه‌هایی از شاعران رمانتیک عرب، گستره این تأثیرگذاری را نشان می‌دهد.

کلید واژه‌ها: مکتب رمانتیک، دگرگونی در شعر معاصر عربی، شعر رمانتیکی معاصر عربی

^۱ - دانشیار گروه عربی دانشگاه رازی Email :salimi1390@yahoo.com

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد گروه عربی دانشگاه رازی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۱۷

مقدمه

مکاتب ادبی، بویژه مکتب رمانتیک، تأثیری شگرف بر شعر معاصر عربی نهاد. به گونه‌ای که در نیمه قرن بیستم، بزرگ‌ترین شاعران عرب، آثاری برجسته و مطرح در سطح ادبیات جهانی، با صبغه رمانتیکی پدید آوردند. خلیل مطران، شاعر مصری- لبنانی (زاده لبنان و رشد یافته در مصر) پرچمدار این مکتب، در شعر عربی به شمار می‌رود. در روند تجدد خواهی در شعر، ابتدا مضمون و محتوای شعر عربی، دستخوش دگرگونی گردید، اما طولی نکشید که این نوگرایی، همه پیکره شعر عربی را در بر گرفت و در سبک بسیاری از شاعران عرب تغییری بنیادی پدید آورد. یقیناً نابسامانی اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهان عرب در آن ایام، در سرعت بخشیدن به گسترش دامنه نفوذ این مکتب در ادب عربی بی تأثیر نبوده است، زیرا چنان که مشهور است، جان‌مایه اصلی شعر و ادب رمانتیکی، بیان عاطفی دردها، رنج‌ها و احساس غربت است، و اینها از جمله دغدغه‌هایی بود که جهان عرب، در آن سال‌ها، به شدت با آنها درگیر بود. اکنون این سؤال مطرح است که دامنه تأثیرگذاری مکتب رمانتیک در شعر معاصر عربی، به چه میزان و در چه زمینه‌هایی بوده است؟ این مقاله، به بررسی این موضوع پرداخته است.

۲- پیشینه تحقیق

درباره مکتب ادبی رمانتیک و تأثیر آن در شعر معاصر عربی، کتاب‌ها و مقالات فراوانی به زبان عربی تألیف شده است. از آن جمله: دو کتاب «الرومنسیة فی الشعر العربی و الغربی» و «خلیل مطران طلیعة الشعراء المحدثین» نوشته ایلیا الحاوی، و کتاب «الرومنتیکیة» نوشته محمد غنیمی هلال، و کتاب‌های بسیاری تحت عنوان «المذاهب الادبیة» از جمله: - مذاهب الأدب، یاسین الأیوبی، و «الأدب، انواع و مذاهب» نوشته فایز ترحینی، و کتاب تحلیلی «الاتجاهات الجديدة فی الشعر العربی المعاصر» نوشته

عبدالحمید الجیدة، و نیز در کتابها و مقالات مربوط به نقد ادب معاصر عربی، درباره این موضوع، به زبان عربی، تفصیل بحث شده است، اما در زبان فارسی تاکنون آثار اندکی در این زمینه به نگارش در آمده است از جمله: کتاب ارزشمند استاد شفیعی کدکنی «شعر معاصر عرب» که بخش‌هایی از آن به تأثیر مکتب رمانتیک در شعر معاصر عربی اختصاص یافته است. و مقاله «رمانتیک در شعر معاصر عربی» نوشته نجمه رجایی (مجله دانشگاه مشهد، ش ۱۴۸، سال ۷۴) و «رمانتیک در شعر بدر شاکر السیاب» نوشته حسن داد خواه (مجله دانشگاه کرمان، ش ۱۹، سال ۸۵) و کارهایی از این نوع. اما در مجموع می‌توان گفت، تأثیر مکتب رمانتیک بر شعر معاصر عربی، به اندازه‌ای عمیق و فراگیر بوده است که هنوز جای پژوهش‌های فراوانی، بویژه به زبان فارسی، خالی می‌باشد. بر این اساس، این مقاله سعی دارد که جلوه‌هایی از تأثیر این مکتب ادبی در شعر معاصر عربی را بررسی نماید.

۳- تعریف مکتب رمانتیک

به دلیل گستردگی دستاوردهای مکتب رمانتیک در شعر و ادب، ارائه تعریفی یکسان که بیانگر تمام ویژگی‌های آن باشد، میسر نیست. صاحب نظران، هر کدام، صفات و ویژگی‌هایی برای یک اثر رمانتیکی بیان کرده‌اند. همین امر موجب شده است تا مجموعه پیچیده‌ای از تعاریف گوناگون به وجود آید که پرداختن به آنها خود با دشواری‌های تازه‌ای همراه است. (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۲۰)

منتقد انگلیسی موریس بورا درباره رمانتیک می‌گوید: «کلمه رمانتیک آنقدر گسترده است و برای اغراض گوناگون به کار رفته که منحصر کردن آن به یک معنی غیر ممکن به نظر می‌رسد و هر گونه تلاش برای ارائه تعریف تازه‌ای از آن نیز همین حکم را دارد» (همان). زرین کوب درباره مکتب رمانتیک می‌گوید: «ادبیات رمانتیک برعکس کلاسیک که بیشتر بر عقل تکیه دارد، متکی به شور، ذوق، احساس و تخیل است، اساس بینش و ادراک رمانتیک‌ها عنصر شخصی و فردی است... عقاید رمانتیک‌ها بیشتر مشتمل بر اعتقاد به نسبی بودن زیبایی و هنر، برتری احساسات و عواطف قلبی بر سایر

قوای ذهنی، تأکید بر وحدت و همانندی شعر در نزد تمام ملل، اعتقاد به رابطه بین شعر و موسیقی، ضرورت رهایی از قید سنت‌ها در ادب، و پرداختن به عواطف فردی است. (زرین کوب، ۱۳۶۹، صص ۴۲۸-۴۵۴)

به نظر محمد مندور، منتقد معاصر مصری، اساس این مکتب شورش و قیام علیه اصول خشک کلاسیک و جوهر و خمیرمایه آن، آزادسازی ادب از سیطره معیارهای هنری غیر قابل انعطاف است. (مندور، ۱۹۹۵، ص ۱۰۳)

۴- ورود مکتب رمانتیک به شعر عربی

شعر معاصر عرب، همچون دیگر شاخه‌های ادبیات عربی، در دوران جدید و تحت تأثیر ادبیات غرب، شکلی متفاوت از گذشته به خود گرفت. معمولاً حمله ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸م. را نقطه آغاز دگرگونی در ادب عربی به شمار می‌آورند. (الدسوقی، ۱۹۶۷، ج ۱، ص ۳۱) در این حمله بود که شرق عربی، بخصوص ساکنان مصر و لبنان، با فرهنگ اروپایی از نزدیک آشنا شدند. هنگامی که ناپلئون، مصر را اشغال کرد، حدود ۱۵۰ تن از دانشمندان اروپایی را با خود به مصر آورد. نتیجه این اقدام آن شد که مصری‌ها و عرب‌ها با منبع جدیدی از علم و فرهنگ که تا آن زمان، با آن بیگانه بودند، روبه رو شدند. علاوه بر این، غربی‌ها به هدف نشر فرهنگ و گسترش نفوذ خود، مدارس و دانشگاههایی در شرق، و بویژه در لبنان به وجود آوردند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۷۳)

هنوز قرن ۱۹ به پایان نرسیده بود که نوع تازه‌ای از شعر ظهور کرد. این شعر از لحاظ شکل و مضمون و اسلوب، با شعر گذشته متفاوت بود. از یک سو اسلوب شعر کلاسیک را حفظ کرده بود و از سوی دیگر، از عواطف و انفعالات شعر رمانتیک جدید بهره‌مند بود. این نوع شعر، در حقیقت دنباله‌رو ادبیات اروپایی و انعکاس جنبش فکری عامی بود که این تغییر و دگرگونی را در میدان ادبیات به وجود می‌آورد. (الجیدة، ۱۹۸۰، ص ۴۵) بهترین نمونه این شیوه تازه در شعر، همان است که در آثار خلیل مطران (ف ۱۸۴۹م.) که از ادبیات فرانسه آگاهی داشت، دیده می‌شود. «مطران در

مقدمه کوتاهی که بر جلد اول دیوان خود نوشته و نیز در خلال اشعارش، مفاهیم و موقعیت‌های تازه‌ای را وارد شعر معاصر عربی کرد که در دوره بعد، و در میان شاعران متجدد، به گونه اصولی مسلم و تردید ناپذیر در آمد. شاید مهمترین این مفاهیم دو نکته باشد، یکی وحدت شکل شعری و دیگری، تقلّم معنا یا مضمون بر واژه‌ها و شکل. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۷۸)

به عقیده ناقدان «مطران نقش بسیار مهمی در کشاندن ادب عربی به سمت مکتب رمانتیک داشت. او در سایه تخیل بی نظیری که داشت از طبیعت و زندگی تأثیر پذیرفت و رمانتیک عربی را بر اساس موارد زیر بنا کرد: ۱- راه‌یابی موضوعات رمانتیکی غربی به شعر عربی. ۲- تجدید بیانی شعر، با به کار بردن الفاظ، ترکیب‌ها و فنون بیانی نو. ۳- توجه به وحدت قصیده و انسجام اجزاء و اتصال ابیات آن با یکدیگر.» (رزوق، ۱۹۵۶، ص ۳۴)

شفیعی کدکنی، در مورد مکتب رمانتیک در شعر معاصر عربی می‌گوید: «از حق نباید گذشت که رمانتیک در شعر عرب، یکی- دو نسل از برجسته‌ترین استعداد‌های این زبان را به خود شیفته کرد... جنبش رمانتیک در شعر جدید عرب، پیروان بسیار داشت به حدی که اگر کسی بخواهد به درستی نمایندگان این جنبش را انتخاب کند، به دشواری می‌تواند از انحراف بر کنار بماند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، صص ۳۰-۸۳)

در این که چه کسی پیشرو رمانتیک در ادبیات معاصر عربی به شمار می‌رود، بین ادیبان و منتقدان اختلاف نظر است، برخی جبران خلیل جبران را پرچمدار این حرکت معرفی کرده و وی را «پیشوای شعر رمانتیکی در ادب عربی» (الایوبی، ۱۹۸۴، ص ۱۶) می‌دانند، اما عده‌ای دیگر، خلیل مطران را پیشوای این مکتب معرفی کرده‌اند. این عده معتقدند مطران که مدتی از عمر را خود در فرانسه به سر برده بود، به شدت تحت تأثیر رمانتیک‌های فرانسه قرار گرفت و بزودی آثار این تأثیر را در اشعار خود ظاهر ساخت. و «با تأثیرپذیری از مکتب رمانتیک فرانسه برای اولین بار این گرایش را در شعر خویش به ظهور رساند. شاعران مهجر نیز با الهام از مطران و تأثیر شرایط خاص محیط، از جمله: دوری از وطن، رویارویی با فقر و ناکامی، نومیدی و انزوا، به این مکتب روی

آوردند و اندیشه‌های صوفیانه خویش را با احساسات رمانتیکی در هم آمیختند» (ودیع، ۱۹۹۵، ص ۳۴). مطران ابتدا کوشید تا بسیاری از آثار شاعران فرانسه را به زبان عربی برگرداند، برای این منظور، او به ترجمه آثار «راسین» و «کورنی» پرداخت، با این حال او نمی‌خواست شعر عربی، رنگ شرقی و اصالت خود را از دست بدهد و در پی آن بود که شعر عربی در تمام عرصه‌های دگرگونی و پیشرفت، آئینه راستین روزگار خود باشد. (قبش، ۱۹۷۰، ص ۱۹۸) از اینرو نوگرایی او، رمانتیکی اعتدال‌گرایانه بود و از افراط به دور ماند.

۵- ویژگی‌های رمانتیکی شعر معاصر عربی

در بیان ویژگی‌های رمانتیکی شعر عربی گفته شده: «از نظر مضمون و محتوا، شاعران رمانتیک با حاکم کردن احساس درونی (یعنی: پناه بردن به طبیعت و پیوستن به وجدان انسانی)، بر شعر خویش، از حاکمیت عقل در آفرینش اثر هنری کاستند، و شعر خود را از عاطفه آمیخته با احساس اندوه، تلخی و نوعی دلتنگی که گاهی به نومیدی می‌انجامید، برخوردار ساختند.» (هیکل، ۱۹۹۴، ص ۱۷۰)

رمانتیک، در ادبیات معاصر عرب، پیرو رمانتیک اروپایی بود، به همین دلیل بود که در برابر کلاسیسیسم قیام نمود، نوگرایان در ادبیات معاصر عرب که رمانتیک‌ها از گروه‌های پیشتاز آنان به شمار می‌روند، خواهان تغییر و تحول در انواع ادبی، و همگامی ادبیات با عصر جدید بودند. آنها خواستار اصلاح معانی و مضامین بودند. از خصایص شعر رمانتیکی عربی این است که در آن، تعارض میان شکل و محتوا تقریباً از میان رفته و نمونه عالی شعر غنایی، فرمانروایی عواطف و احساسات شخصی است، و این شبیه به آن چیزی است که در شعر رمانتیکی اروپایی دیده می‌شود. و چنانکه مشهور است درون‌مایه اصلی شعر رمانتیکی عبارت است از: اندوه و شوق مبهم، تمایل به معصومیت دوران کودکی، آرزوهای دست نیافتنی، عواطف متافیزیکی، حیرت و رازهای نهان، و چیزهای ناشناخته دیگر از این نوع، خواه در درون شاعر و خواه در مظاهر پیچیده طبیعت باشد.

این ویژگی‌های عاطفی در شعر معاصر عربی، برخی مستقیم و بعضی غیر مستقیم، تحت تأثیر شعر رمانتیکی اروپا بود، و از جهاتی نیز، نتیجهٔ موقعیتی بود که اعراب از لحاظ فرهنگی و سیاسی خود را در آن می‌دیدند و بویژه در مناطقی سرعت بیشتری داشت که خصوصیت سنتی و کلاسیک خود را از دست می‌داد. بی‌هیچ تردید تشخیص این که چه قسمت‌هایی نتیجه تقلید و تأثیر ادبی است و چه قسمت‌هایی حاصل وضع عمومی فرهنگ و تمدن، بسیار دشوار است، هر چه هست، پدیده‌ای قابل توجه است و تردیدی در زمینهٔ درونی و اجتماعی آن نیست، این است که این شیوهٔ جدید شعری به سرعتی بسیار در تمام مناطق جهان عرب انتشار یافت. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۸۳)

شاعران رمانتیک، به وحدت موضوع در شعر بسیار اهمیت می‌دادند و همواره دیگران را به رعایت آن دعوت می‌کردند. (هدارة، ۱۹۹۴، ص ۲۳) از نظر آنان، وقتی عاطفه و خیال بر شعر حاکم باشد، یک فضای روحی واحد بر کل قصیده سایه می‌افکند، در این حال، قصیده از یک نوع وحدت عضوی «ارگانیک» برخوردار می‌گردد، به گونه‌ای که شاعر، با فرمانروایی عواطف و احساسات، به غنایی سرایی پرداخته، دردها، رنج‌ها، محرومیت‌ها و آرزوهای خویش را به تصویر می‌کشد، آنگاه با پناه بردن به طبیعت، مقداری از آلام درونی خویش را کاسته، به آرامش مطلوب دست می‌یابد. در این حالت، شاعر طوری با طبیعت آمیخته می‌گردد که گویی، طبیعت چیزی خارج از تجربهٔ شعری او نیست و مظاهر طبیعت زمزمه‌ای از احساسات درونی شاعر به حساب می‌آیند.» (شرارة، ۱۹۸۴، ص ۲۰۰)

از نظر هنری، شاعران رمانتیک، با کنار گذاشتن صورت‌های بیانی و بلاغی سنتی، به استعمال گونه‌ای دیگر از تصاویر مجازی پرداختند و با دگرگونی در اسلوب‌های بیانی، زبان شعر خویش را به زبان مأنوس و آشنای مردم نزدیک ساختند. آنها با ظرافتی خاص، با استعمال ترکیب‌های آسان و کلمات ساده، به بیان حالت‌های عاطفی و احساسات درونی خویش پرداختند، البته، این ساده‌گرایی در بیان، به معنای آن نبود که شاعران از نظر قاموس شعری، به نوعی کمبود و کاستی دچار شوند، زیرا بیشتر آنان،

شاعرانی زبان‌شناس و آشنا به اسرار و هنجارهای زبان بودند، همچون مطران، بشاره خوری، ابوشبکه، علی محمود طه و... (پیشین، ص ۲۰۳) آنان با این روش، مانع از آن می‌شدند که کلمات و الفاظ مصنوع، شاعر را فریب دهد و او را از مقصد خود باز دارد. از سوی دیگر، آنان با به کارگیری این شیوه، زودتر می‌توانستند، احساسات و عواطف خود را با خواننده پیوند دهند. با اینکه این شاعران، گام در مسیر ساده کردن زبان شعر برداشتند، «اما موسیقی شعر بسیاری از آنان، خواننده را به یاد شاعران عصر عباسی می‌اندازد. از اینرو، حرص ایشان بر حفظ روح زبان، همان گونه است که در شعر قدیم بوده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۸۱).

از ویژگی‌های بیانی رمانتیک‌های عرب، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- دوری از تکلف و تصنع؛ و سعی در استفاده از الفاظ ساده و روان ۲- تکیه بر موسیقی و هماهنگی الفاظ و عبارت‌ها ۳- استفاده از تصویرگری‌هایی که بر خیال و احساسات تکیه دارد. (ترحینی، ۱۹۹۵، ص ۱۳۳)

از جمله کارهایی که شاعران رمانتیک انجام دادند، نوآوری در وزن شعر بود. آنها وزن‌هایی را به کار گرفتند که با اوزان شعر سنتی تفاوت داشت. از سوی دیگر، رمانتیک‌ها با آنکه در زمینه ارتباط لفظ و معنا، اهمیت را در درجه اول به معانی می‌دادند، ولی این کار باعث نمی‌گردید که در انتخاب عبارت‌ها دقت نکنند، بلکه آنها در عین حال که با قواعد زبان مادری خود آشنایی داشتند، آواها و اسلوب‌های بیانی جدیدی را نیز به کار می‌بردند که هم دقیق بود و هم با زبان فصیح هماهنگی داشت و همین امر باعث شد که کلمات و عبارت‌ها، در این مکتب ادبی، ارزش خود را حفظ کند. (شراره، ۱۹۸۴، ص ۱۹۹) در میان رمانتیک‌ها، بعضی از اصحاب «ادب مهجر» مانند جبران خلیل جبران، گاهی نسبت به حفظ اصالت و ساختارهای زبان از خود بی‌اعتنایی نشان دادند و جمله معروف جبران «لی لغتی و لکم لغتکم» که از سوی وی، برای مخالفین بیان شده است، نمونه‌ای از این گرایش است و همین موضوع یکی از زمینه‌های اختلاف میان آنان و اصحاب دیوان در مصر شد. (الحاوی، ابراهیم، ۱۹۸۴،

۶- موضوعات شعر رمانتیک عربی

هر چند ادبیات و شعر رمانتیک، محدودیتی در موضوع نداشت، اما رمانتیک‌ها، غالباً به موضوعاتی پرداخته‌اند که بار عاطفی و احساسی بیشتری داشته است. مهمترین موضوعات آنان عبارت است از: وصف طبیعت، عشق، احساس درد و رنج و تنهایی، یاد مرگ، آزادی از قید و بندها و بازگشت به دوران گذشته که در اینجا برخی از آنها بررسی می‌گردد.

۶-۱- طبیعت

نخستین پناه گاهی که ادیب رمانتیک، در مقابل خود دارد، طبیعت است. او همواره از جامعه‌ای که وی را درک نمی‌کند، می‌گریزد و به طبیعت زیبا پناه می‌برد. شاعر رمانتیک طبیعت را پاک، بی ریا و خالی از کینه و تزویر می‌بیند، او خود را در دامن طبیعت خوشنود می‌یابد. وی معتقد است که طبیعت او را دوست دارد و وی را فرا می‌خواند. او در طبیعت هم صحبتی خواهد یافت که در جامعه نمی‌تواند بیابد. (مندور، بی تا، ص ۱۰۳)

بدون شک، طبیعت، در هیچ مکتب ادبی به اندازه رمانتیک، جلوه و درخشش نداشته است، و از اینرو شاعران رمانتیک، اسرار و مواهب آن را شناختند و به گوش دیگران رساندند و تسلی نفس و آرامش دائمی خود را در آن یافتند. (الایوبی، ۱۹۸۴، ص ۱۷۰) بنابراین طبیعت و پدیده‌های زیبای آن، مانند کوه‌های بلند، آسمان آبی، دریاچه‌ها، جنگل‌ها، گلها، شب و روز و غیره، از موضوعات مهم در آثار رمانتیک‌ها گردید. آنها این پدیده‌های طبیعی را در آثار خود به شکلی زیبا و خیال‌انگیز توصیف کردند، به گونه‌ای که آرامش روح و روان خود را در طبیعت پاک و زندگی ساده انسانی یافتند. (ترحینی، ۱۹۹۵، ص ۱۱۳)

مطران، به عنوان پدر شعر رمانتیک معاصر عربی، طبیعت را به عنوان همدرد خویش و برای پاسخ‌گویی به سؤالات خود بر می‌گزیند و حالات انسانی را با عالم هستی مقایسه می‌کند:

الحسنُ كُلُّ الحسنِ في الطبيعةِ انظر الى آياتها البديعةِ
ماذا تقولُ الزهرةُ الوديعَةُ؟

همه زیبایی‌ها در طبیعت است، به نشانه‌های بی نظیرش نگاه کن، شکوفه زیبا و با
وقار چه می‌گوید؟ (مطران، ۱۹۴۹، ج ۴، ص ۲۴۹)

مطران در قصیده «المساء» با هنرمندی تمام، رنج و احساس درونی خویش را با
طبیعت پیوند داده، می‌گوید:

شاکِ الى البحرِ اضطرابِ خواطرى فيجيبني بريا حيه الهوجاءِ
ثاوِ على صخرِ اصمٍّ و لیتَ لى قلباً كهذه الصخرة الصماءِ
يا للغروبِ و ما به من عبرةٍ للمسّتهامِ و عبرةٍ للرائى!

پریشان حالی خویش را به دریا شکایت می‌کنم، پس دریا با بادهای طوفانی خود به
من پاسخ می‌دهد. بر تخته سنگی بزرگ نشسته‌ام، ای کاش دلی چون این صخره
سخت می‌داشتم. شگفتا از غروب، و از اشک‌های که برای عاشقان و عبرت‌هایی که
برای بینندگان با خود دارد. (مطران، ۱۹۴۹، ج ۱، ص ۱۴۴)

بشاره عبدالله الخوری (أخطل صغیر) نیز که هم عصر مطران است، به طبیعت
توجهی خاص دارد و پیوسته با آن به مناجات می‌پردازد و در خلوت‌های خود،
ساعت‌ها با آن درد دل می‌کند. (الحاوی، ۱۹۸۱، ص ۱۶۵) او با دلی شکسته با تاریکی و
نسیم نجوا می‌کند و می‌گوید:

أین من مقلتی الکرى یا ظلام؟ أنصف اللیل و الخلیون ناموا
مسحت راحة الکرى اعین الناء سِ فنامت و نام فیها الغرامُ
و انا تذکر الضیاء عیونى مثلما یذکر الغصون الحمائمُ
یا نسیم الدجى اللطیفِ احتملى، لى عهدت عند النسیم لزامُ
کلنا ناحل: فانتم براك الله لکن اننا، برانى السقامُ

(ای تاریکی، خواب چشم من کجا رفته؟ شب به نیمه رسیده و آسودگان در خوابند.
خواب، چشم مردمان را فرا گرفته، آنها و عاشقان به خواب رفته‌اند. و چشم من، مانند

کبوترانی که به یاد شاخه‌ها هستند، نور را به خاطر می‌آورد. ای نسیم لطیف تاریکی، مرا با خود حمل کن، من با نسیم، پیمانی واجب دارم. هر دوی ما، لاغر و ضعیف شده‌ایم، تو را خداوند نحیف کرده و مرا بیماری‌ها لاغر نموده است. (دیوان الاخطل، ۲۰۰۶، ص ۱۰۶)

جبران در «المواكب» به جنگل پناه می‌برد. در نظر او جنگل بهترین پناهگاهی است که انسان به سوی آن می‌شتابد تا از رنج در امان باشد، زیرا وی شادی و آرامش خود را در دامن طبیعت می‌یابد:

هَلْ إِنْخَذْتَ الْعُغَابَ مِثْلِي مَوْئِلاً دُونَ الْقُصُورِ
زَاهِداً فِيمَا سَبَّأْتِي نَاسِياً مَاقَدْ مَضَى

آیا تو هم مثل من، جنگل را به جای قصرها به عنوان پناهگاه برگزیدی؟ قصد داری از آینده چشم‌پوشی و آن را رها کنی و گذشته را هم فراموش کنی؟ (جبران، ۱۹۹۶، ص ۹۳).

الیاس ابوشبکه، شیفته طبیعت روستایی است. او همواره با شور و شوق، منظره‌های گوناگون و زیبای سرزمین خود را وصف می‌کند. وی در سرود «ای سرزمین من» (یا بلادی)، لبنان را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید:

يا بلادی، لكِ قلبی لكِ آمالی و حَبِی

و جهادی

یا بلادی

.....

عَبَقُ الْإِلْهَامِ فِیكَ

مَالِيُ أَرْضِكَ أَعْرَافُ السَّمَاءِ

(ای سرزمین من، قلبم، آرزوهایم و جهادم همه برای تو است، بوی عطر وحی در وجود تو است. نیکی‌های آسمان، زمین تو را پر کرده است). (دیوان، ۳۷۳)

چنانکه او در قصیده «درو کنندگان» (الحصّادون). از زبان کشاورزان و با عباراتی بسیار ساده و دلنشین، عشق به زیستن را بیان می‌کند، آن را با کارهای روزمره زندگی پیوند می‌دهد و می‌گوید:

الی الحصّادِ
جنیّ الجهادِ
قلبُ البلادِ یحیا بنا،
هیّا أحصدوا و أنشدوا: الحبُّ قلبٌ و یدُ
و العمرُ زرعٌ و جنیّ
حقولنا، سهولنا، کلّها طربٌ، کلّها غنیّ
الشمس فیها ذهبٌ، و السواقی مُنیّ

(بشتابید به سوی درو کردن (چیدن محصولات). ثمره تلاش و کوشش. قلب سرزمین، به واسطه ما زنده است، بشتابید و درو کنید و بخوانید: عشق، قلب و دست است، عمر آدمی همه کشت و درو است. مزارع ما، دشت‌های ما، همه شادی، همه آوازند، خورشید آن به رنگ طلا، و رودهای آن آرزوهایند). (ابو شبکه، ۱۹۹۹، ص ۳۴۳) و صف‌هایی از این نوع که می‌توان آن، را شعر رمانتیکی با رنگی لبنانی نامید، در جای جای دیوان شعری ابوشبکه و دیگر شعرای این سرزمین دیده می‌شود. ابراهیم ناجی نیز شیفته طبیعت است. مناظر طبیعی، به طوری او را مبهوت خود نموده، و حیران کرده است که نمی‌داند از میان آنها کدام یک را بر گزیند. او خطاب به لبنان می‌گوید:

فی ایّ ارضٍ من ریاضکِ أمرحُ
و بائیّ آلاءِ لیدیکِ أسبّحُ؟
ثمرٌ علی ثمرٍ و إنّ المجتنی
لیُحار من عذب الجنی، ما یطرح!
(در کدام یک از مرغزارهای تو گردش کنم؟ و زبان به ستایش کدام نعمت تو بگشایم؟ ثمره‌ها روی ثمره انباشته شده است، به طوری که چیننده میوه، به موجب گوارایی آنها، مبهوت می‌ماند که کدام یک را به دور بیندازد!). (ناجی، ۲۰۰۸، ص ۲۹۴)

شاعر تونسسی، ابوالقاسم الشابی، که با احساسی عمیق و رمانتیکی در دل آسمان پر ستاره و زیبای شب غرق شده، سرمست از این زیبایی خیره کننده، می سراید:

و فی لیلة من لیالی الخریفِ مُتَقَلِّبَةً بِالْأَسَى وَ الضَّجْرِ
سکرتُ بها من ضیاء النجوم و غنیتُ للحزنِ حتی سکر

(در شبی پاییزی که باری از اندوه و درد با خود داشت، از نور ستارگان مست شدم و برای اندوه، نغمه‌ای سر دادم که او هم مست شد). (الشابی، ۱۹۹۴، ص ۹۱)
او در قصیده مشهور «ارادة الحیة»، رستاخیز دائمی در طبیعت را با قیام ملت‌ها به هم پیوند می‌زند و رنگی انسانی، اجتماعی به شعر رمانتیکی عربی می‌بخشد، ابیات آغازین این شعر کاملاً اجتماعی است و به شعر شاعران پیرو مکتب واقعگرایی شباهت دارد:

و إذا الشعبُ يوماً اراد الحیة فلا بدَّ أن یستجیبَ القدرُ

(و آنگاه که ملتی اراده آزاده زیستن کند، قضا و قدر حتماً تابع او خواهد شد).
اما پس از ابیات ابتدای قصیده، او با نگاهی رمانتیکی، اراده ملت‌ها را به دانه‌های پنهان شده در دل خاک تشبیه می‌کند که خواب زمستانی هرگز آنها را نابود نخواهد کرد، بلکه آنها رویشی دوباره خواهند داشت:

و تبقى البذورُ التی حُمِلت ذخیرةَ عمرٍ جمیلٍ عبر

(و دانه‌ها، که عمر زیبای گذشته را با خود حمل می‌کنند، جاودان خواهند ماند).
(همان، ص ۹۲)

این قصیده مفصل ابوالقاسم الشابی، برخلاف آن که بیشتر به قصیده‌ای با مضمون اجتماعی شهرت یافته است، قصیده‌ای کاملاً رمانتیکی است که فقط ابیات ابتدای آن، محتوای اجتماعی دارد. در این قصیده، شاعر با هنرمندی و به شکلی زیبا، اراده ایجاد تحول در ملت‌ها، را با دگرگونی و رستاخیز در طبیعت پیوند داده، آنها را همگون ساخته است.

در مجموع می‌توان گفت: شاعران رمانتیکی تلاش می‌کنند که طبیعت را زنده کنند، به نجوای آن گوش فرا دهند و اسرار آن را کشف کنند. هر چند گاهی غلبه عواطف و احساسات، مسیر وصف آنان را دستخوش دگرگونی می‌گرداند، و شاعر در نوسانی دائمی به سر می‌برد، گاهی خوش بین و گاهی بد بین است، گاهی غرق در احساس خوشبختی و گاهی حیرت زده، و شکاک است. (الحاوی، ۱۹۸۱، صص ۱۶۶-۱۷۱) و این طبیعت شاعر و بویژه شاعران پیرو مکتب رمانتیک است.

۲-۶- عشق

عشق یکی دیگر از موضوعات بسیار رایج شعر رمانتیکی است که شاعران معاصر عرب، در مظاهر مختلف آن تحت تأثیر رمانتیک غرب قرار گرفته‌اند. عشق رمانتیکی معمولاً با خوش بینی شاعر مرتبط است، از این لحاظ، دارای یک بعد روحی است که در آن غالباً یک تجربه فیزیکی همراه یک تجربه متافیزیکی به صورت همزمان، وجود دارد. شاعر رمانتیک دوست ندارد در یک حالت ثابت درونی بماند و تلاش می‌کند به بالاترین حالت‌های روحی دست یابد. رمانتیک‌ها زیبایی‌های زن را به وفور در شعر خود وصف کرده‌اند و هر آنچه را که در عشق به او، شایسته دانسته‌اند، بیان کرده‌اند.

عشق رمانتیک‌ها معمولاً از بیان هوی و هوس‌های غریزی به دور است.^۱ از نظر آنان عشق یک سرچشمه ابدی است که شاعر از طریق آن به حقیقت هستی پی می‌برد و حجاب تن را کنار می‌زند. به باور آنها، با اکسیر عشق و آزادی است که روح شکفته می‌شود. از نگاه آنان اگر عشق نبود، شاخه‌های زندگی برهنه، بی برگ، بی ثمر و بدون لطافت و شادابی می‌مرد. عشق حالتی است که رمانتیک‌ها، آگاهانه در آن به حرکت در می‌آیند و با عشق به زن، تکامل می‌یابند. (الحاوی، ۱۹۸۱، ص ۱۷۹) از نظر آنان جانی که از عشق خالی باشد، پژمرده می‌شود و می‌میرد:

^۱ - نامه‌های عاشقانه‌ای جبران خلیل جبران با خانم ماری هاسکل، نمونه‌ای از این گونه عشق‌های رمانتیکی و پاک است. میان این دو طی، سالیان، ده‌ها نامه عاشقانه رد و بدل شد، اما آنها هرگز همدیگر را ندیدند و از دنیا کوچ کردند.

و ایُّ بهجةٍ للنفسِ تبقی اذا ذهبَت احبَّتْها الکرامُ

ألا إنَّ الحیاةَ بلا حیبٍ کمثلِ الکأسِ فارقتها المدامُ

(چه شادی برای انسان باقی می‌ماند آنگاه که دوستانش کوچ کنند؟ زندگی بدون دوست مانند جامی است که در آن شرابی نباشد). (الاخطل الصغیر، ۲۰۰۶، ص ۱۳۸)

عشق از منظر شاعران رمانتیک، خمیرمایه هستی است. ایلیا ابو ماضی، عاشقان را مردگانی بی قبر و کفن می‌داند:

أه من الحبِّ، کُلُّه عِبْر عندی منه الدموعُ و السهرُ

و یحُ صرعی الغرامِ، إنهم موتی، و ما کُفِنوا و ما قُبِر!

ما جحد الحبِّ غیرُ جاهله أ یجحد الشمسَ من له بصرُ؟

(آه از عشق که همه‌اش اشک است. بهره‌من از آن، بی‌خوابی و اشک‌ها است. و

وای بر کشته شدگان عشق که مردگانی بی کفن و بی‌قبرند! آیا جز نادان، کسی عشق را

انکار می‌کند؟ آیا شخص بی‌خوشید را انکار می‌کند؟). (ابو ماضی، ۲۰۰۰، ص ۳۵۱)

عشق در ادب رمانتیک، دارای مقام ویژه‌ای است و از علایق جسمانی فراتر رفته، نوعی اتحاد ارواح به شمار می‌رود که بر اساس طرحی آسمانی، مقدر شده است.

(ترحینی، ۱۹۹۵، ص ۱۱۴) چنانکه جبران آن را «معبد روح می‌نامد که همراه درد و رنج،

قلب بشر را پاک می‌کند» (سلیمی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵) بنابراین عشق یکی از محورهای

اصلی مکتب رمانتیک است که شاعر به آن پیوسته تا خلأ وجود خود را به وسیله آن

پرکند و نقص‌های درونیش را به واسطه آن برطرف نماید. از اینرو به علت نقش

محوری این موضوع در ادبیات رمانتیک، آن را «قلب ادب» می‌دانند و شالوده اصلی این

مکتب نام گرفته است. مبدأ آن پاکی و طهارت و احساسات آن آسمانی است. (الایوبی،

۱۹۸۴، ص ۹۰)

اینکه عشق چگونه وارد ادبیات رمانتیک شده، محل اختلاف صاحب نظران است،

برخی معتقدند که وجود فضاهاى دینی کلیسا و تعالیم تورات و انجیل سبب شد که

عشق در قالب انسانی و با آرمان‌های الهی ظهور کند، و برخی دیگر بر این عقیده‌اند که

عشق از طریق ترجمه وارد ادبیات اروپا شده است و عده‌ای برآنند که مفاهیم «تصوف

اسلامی» در ادب اروپا وارد گشته و مصادیق آن، در عشق رمانتیکی متجلی شده است. (غنیمی هلال، ۱۳۷۳، ص ۶۳) گفته‌اند: دانه اولین کسی بود که بر دیدگاه قرون وسطی در مورد زن هجوم برد، دیدگاهی که جزء به جنبه جسمانی زن توجه نمی‌کرد. او درباره عشق می‌گوید: «عشق است که آفتاب و ستارگان را به حرکت می‌آورد.» (الایباری، بی تا، ص ۷)

منبع شناخت زیبایی در نزد رمانتیک‌ها به جای خرد، قلب، عاطفه و ذوق است و آنها از این منظر به عنصر زیبایی می‌نگرند. در آثار آنان، عشق به عنوان یکی از بزرگترین فضایل، تقدیس شده است و در بیشتر موارد، همراه اندوه و شکایت از فراق محبوب، توصیف می‌شود. قداست عشق در نظر آنان باعث شده که ارزش زن در ادبیات رمانتیک بسیار متعالی گردد، و زن همچون فرشته‌ای آسمانی تلقی گردد که به منظور تطهیر قلب‌ها به وسیله عشق، از آسمان فرود آمده است. (غنیمی هلال، بی تا، ص ۱۷۱) علاوه بر این، در آثار رمانتیک‌ها، دیدگاهی فلسفی درباره عشق وجود دارد. در نظر برخی از آنان، عشق اساس این عالم و سبب وجود مخلوقات است و دوام جهان هستی نیز بدان وابسته است. (الاصفر، ۲۰۰۱، ص ۱۳) در جای جای اشعار شاعران پیرو مکتب رمانتیک در شعر معاصر عربی مفهوم قدسی عشق متجلی شده است.

۳-۶- احساس تنهایی، درد و غم

شاعر رمانتیک، آنگاه که از مشکلات، ستم و آداب و رسوم غلط جامعه، به ستوه می‌آید به طبیعت پناه می‌برد و یا اینکه به خود و عالم خیال پناه می‌برد و در خود درد و عذاب می‌کشد، اما او در این حالت تنهاست و احساس غربت می‌کند. (الحاوی، ۱۹۹۸، ص ۲۰۹) آزرده‌گی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفرهای تاریخی، جغرافیایی، سفر واقعی یا بر بال‌های خیال، یکی دیگر از مشخصه‌های آثار رمانتیک است. (سیدحسینی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۱)

احساس غربت در ادب عربی به شکل «نال و زاری به یاد وطن» بخصوص در نزد شاعران مهاجر، ظاهر شد و طبیعی بود که وطن مهمترین عامل ایجاد شور و اشتیاق نزد

آنها باشد، زیرا آنان وطنشان را در حالتی ترک کرده بودند که در جهل، ستم و هرج و مرج گرفتار بود. اما با تمام این ویژگی‌ها و مشکلات، آن را دوست می‌داشتند و از زندگی در غربت به تنگ آمده بودند. جبران، شابی، نسیم عریضه و رشید ایوب از جمله شعرایی هستند که این احساس را تجربه کرده‌اند، چنانکه نشانه‌های این تجربه در شعر رشید سلیم الخوری (شاعر قروی)، ایلیا ابوماضی، عمر ابو ریشه و غیره دیده می‌شود. (ترجینی، ۱۹۹۵، ص ۱۲۶) قصیده «ای همسایه» (یا جارتی)، ابوماضی، زبان حال این گروه از شعرای رمانتیکی عرب است، در این قصیده، شخصی درباره‌ اندوهی که در چهره شاعر نمایان است، از همسایه‌های او سؤال می‌کند:

ما هذا الفتى فى الدارِ معتزلاً؟
كما توحد نساک و رهبان
يأتى المساء عليه و هو مكتئب
رجع الليلُ عنه و هو حيران
(چرا این انسان مانند زاهدان و رهبان‌ها گوشه‌تنبهایی و عزلت‌برگزیده است؟ شب و صبح بر او می‌گذرد و او اندوهناک و حیران است.)

سپس جوان که همان خود شاعر است، دوری از وطن را سبب این همه اندوه می‌شمارد و پاسخ می‌دهد:

فاليوم كلُّ الذی فى مهجتي الم
و كلُّ ما حولهم بؤس و احزان
و كان لى أملٌ إن كان لى وطن
فيه لنفسى لبانات و خلان
فلا المغانى التى اشتاق رؤيتها
تلک المغانى، و لا السکان سکان

(امروز هر چه در درون من است، غم و اندوه است، و هر چه در اطراف مردم می‌بینم درد و رنج است. اگر صاحب سرزمینی بودم که نیازهایم در آن برآورده می‌شد و دوستانی در آن داشتم، در آن صورت آرزوها داشتم. اکنون این منزلگاه‌هایی که اشتیاق دیدار آن را دارم، آن منزلگاه نیست و ساکنان هم، آن ساکنان نیستند.) (ابی ماضی، ۲۰۰۰، ۶۸۷)

جبران، در بیان احساس غربت خویش می‌گوید: «من در این دنیا غریبم و در غربت احساس تنهایی و وحشت می‌کنم، اما این غربت باعث می‌شود که من همیشه به وطنی افسانه‌ای فکر کنم که آن را نمی‌شناسم و احساس غربت، مرا با خیالم به سرزمینی دور

افتاده می‌برد که هرگز آن را ندیده‌ام. از خانواده و دوستانم دور هستم و هر گاه یکی از آنها را می‌بینم، در ذهن خود می‌گویم: این کیست و چگونه او را می‌شناسی و چه چیزی تو را به او پیوند می‌دهد؟ چگونه به او نزدیک می‌شوی و با او می‌نشینی؟» (الحاوی، ۱۹۹۸، ۲۰۹)

دردهای بشری در مکتب رمانتیک، مسأله‌ای بس مهم است و به همین سبب، ناله و زاری در این مکتب فراوان است. درد و رنجش یک رمانتیک، زمانی شدت می‌یابد که احساس کند، بین آنچه او آرزو کرده و آنچه توانایی انجام آن را دارد، فاصله بسیار است. هنگامی که از ابو شیکه سؤال شد: «چرا یک ادیب احساس رنج و عذاب می‌کند؟» او پاسخ داد: «زیرا او سعی دارد دنیایی غیر از آنچه در آن زندگی می‌کند، بیافریند. دنیای خیال و رؤیاها، زیبایی‌ها، دنیای عشق و رحمت و بخشایش! اما آن دنیا، جقدر با دنیای جهل و کینه‌ها متفاوت است. و اینجاست که در ادیب احساس درد و رنج به وجود می‌آید.» (رزوق، ۱۹۵۶، ص ۱۳۴)

از مهمترین عوامل غم و درد نزد شاعران رمانتیک، ظلم و ستم در اجتماع است. شاعر، تمام توانایی خود را به کار می‌گیرد تا سعادت انسان‌ها فراهم گردد، اما از جانب آنها هیچ محبتی نمی‌یابد، در نتیجه، بر آنان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، هجوم می‌برد و به دامان طبیعت پناهنده می‌شود، تا شاید بخشی از درد و رنج خود را از دل بزدايد و دمی در آسایش و آرامش به سر ببرد. (زغلول سلام، ۱۹۸۱، ص ۱۲۶)

شاعران رمانتیک همواره زبان به ستایش غم و درد گشوده‌اند. آنان، در رسیدن به قلّه کمال، درد و رنج را گوارا می‌یابند و جان خود را به راحتی تسلیم آن می‌کنند. بنابراین این شاعران، به حدی زبان به تمجید درد و رنج گشوده‌اند که گاهی بعضی ناقدان، این گرایش را «بیماری عصر» نامیده‌اند (مندور، بی تا، ص ۱۰۴) شاعر لبنانی فوزی معلوف، در قصیده «المنتحر» بر گیتار شکسته‌اش می‌گرید. گیتار، رمز زندگی پر رنج، و جوانی سپری شده اوست. او از قبرها می‌خواهد که به مهمان جدیدشان خوش آمد گویند. (ترحینی، ۱۹۹۵، ص ۱۲۷) خلیل مطران، حتی آنجایی که از شیر همواره مظهر غرش و

شجاعت در شعر قدیم و جدید، سخن می‌گوید و خود را به آن تشبیه می‌کند، صفت گریان را همراه آن ذکر می‌نماید و می‌گوید:

أَنَا الْأَسَدُ الْأَبَاكِي، أَنَا جَبَلُ الْأَسَى
أَنَا الرَّمْسُ يَمْشِي دَائِمًا فَوْقَ أَرْمَاسِ
أَنَا الْأَلَمُ السَّاجِي لِبُعْدِ مَرَّافِرِي
أَنَا الْأَمَلُ الدَّاجِي وَلَمْ يَخْبُ نِيرَاسِي

(من شیرگریان و کوه غم و اندوهم. من قبری زخمی هستم که بر روی قبرها راه می‌رود. من دردی ساکت هستم، زیرا نمی‌نالم، من آرزویی تیره و تار هستم که هنوز چراغم خاموش نشده.) (مطران، ۱۹۴۹، ج ۲، ص ۱۷)

یکی دیگر از مظاهر غربت و احساس حیرت، نگرانی و بدبینی است و این احساس بر برخی از اصحاب دیوان و آپولو و شعرای مهجر چیره بود. آنها همواره دربارهٔ خیر و شر می‌پرسند، و از مرگ و سرنوشت پس از آن در حیرت هستند که آیا آغاز حیات یا پایان آن است؟ بیان مسألهٔ مرگ آن قدر در ادبیات رمانتیک شدت و وضوح دارد که شاخه مستقلی را به عنوان ادبیات مرگ به خود اختصاص داده است. یک شاعر رمانتیک به این علت تمنای مرگ می‌نماید که می‌خواهد از آن طریق، به عالم ایده‌آل و آرمانی خود دست یابد، و به این خاطر، گاه جهان مادی و آنچه در آن است را دروغ می‌پندارد و به دنبال چیزی می‌گردد که آن را حقیقت می‌داند و در صدد آن است که به منظور دست یابی به آرزویش از قالب تن رهایی یابد. در این حالت است که مرگ برای او گوارا می‌شود و در نظرش همچون فرشته‌ای دوست داشتنی است. از نگاه او، مرگ نوعی توسعه در روح شاعر است که در قفس تن اسیر شده است. (الایوبی، ۱۹۸۴، ص ۱۳۰) عواطف و خیال‌های تیره و تار، به گونه‌ای بر دل و جان خلیل مطران چیره شده است، که گویی گروهی از جن‌ها او را احاطه کرده‌اند:

أَرَى رَوْضَةَ لَكِنَّهَا رَوْضَةُ الرَّدَى وَ أَصْغَى وَ مَا فِي مَسْمَعِي غَيْرُ وَ سَوَاسِ
وَ أَنْظُرُ مِنْ حَوْلِي مُشَاهَةً وَ رُكْبَاءَ
كَأَنِّي فِي رُؤْيَا يَزُفُ الْأَسَى بِهَا طَوَائِفَ جِنِّ فِي مَوَاكِبِ أَعْرَاسِ

(باغی را می‌بینم، اما باغ مرگ است و گوش می‌دهم، اما جز وسوسه چیزی نمی‌شنوم. و پیاده‌ها و سواره‌ها را در اطرافم می‌بینم که گرد و خاک آنها و اسب‌هایشان را،

در بر گرفته است. گویی خوابی دیدم که در آن، غم و اندوه، گروهی از جن‌ها را بر مرکب‌های عروسی سوار کرده بود. (مطران، ۱۹۴۹، ج ۲، ص ۲۶۷)

۴-۶- آزادی از قید و بندها

ادب معاصر عرب، در آغاز عصر جدید، آزادی از قید و بندهای دیرین در شعر را، در شکل محدود آن، نزد شاعرانی مانند: بارودی، شوقی، حافظ ابراهیم و رصافی و دیگران تجربه کرد، اما آزادی مطلوب رمانتیک‌ها، از یک سو بسیار گسترده‌تر از این محدوده بود، و از سوی دیگر، از ایمان آنان به کرامت و عظمت انسان نشأت می‌گرفت. آزادی نزد این گروه، بر دو اصل استوار بود: اول این که اینها معتقد بودند که آزادی سنت هستی است و نیاز به دوام دارد و هر روز دوباره متولد می‌شود و هر چیزی که آزادی در کنار آن نباشد، استمرار نمی‌یابد. دوم این که از نگاه آنان، آزادی اساس زندگی و پیشرفت به شمار می‌رفت، که در سرشت انسان نهاده شده است.

هرچند، رمانتیک‌ها نیز باور داشتند که آزادی گاهی در برابر ستم زانو می‌زند و از پای در می‌آید، اما به عقیده آنان، در چنان حالتی، نیاز به دمیدن روحی تازه در کالبد آن است تا دوباره زنده گردد. (الحاوی، ۱۹۹۸، صص ۱۹۹-۲۰۵) به طور کلی رمانتیک‌ها در پی آن بودند که واقعیت موجود را از بین ببرند و صورت عملی آرزوهای خود را به جای آن بنشانند. و این میل آنان، هم در عرصه شعر و ادب، هم در بینش اجتماعی و سیاسی آنها خودنمایی می‌کند. شابی، آرزو می‌کند که هیزم شکنی باشد تا باغش را از وجود شاخه‌های خشک پاک گرداند.

بأ فاهوی علی الجدوع بفأسی	إیها الشعب لیتنی كنت حطاً
لت تهدأ القبور، رسماً برمس!	لیتنی كنت كالسیول، اذا سا
كل ما یخنق الزهور بنحس	لیتنی كنت كالریاح فأتوی
كل ما أذبل الخریف بترسی	لیتنی كنت كالشتاء، أغشی

(ای ملت، کاش من یک هیزم شکن بودم تا با تبرم بر تنه درختان می‌کوبیدم. کاش من مانند سیل بودم که چون جاری شود، قبرها را یکی پس از دیگری، با خاک یکسان

کند. کاش من مثل باده‌ها بودم تا هر چیز شومی را که گل‌ها را خفه می‌کند، در هم می‌پیچیدم. کاش من، چون زمستان بودم تا هر آنچه را که، پاییز پژمرده نموده است، با سپرم می‌پوشاندم.) (الشابی، ۱۹۹۴، ص ۴۵)

هیزم شکن، سمبل انسانی است که می‌کوشد همه قید و بندهای موجود را بردارد. هیزم شکنی که تبرش را بر می‌دارد تا جامعه را از زیر بار مشکلات برهاند. او آرزو می‌کند که سیلی باشد که قبرها را ویران کند و زمستانی باشد که رنگ زرد پاییز را از هستی محو کند.

از سوی دیگر، از دیدگاه شعرای رمانتیک، در دورانی که هرج و مرج بر همه چیز سایه افکنده و کسی توان ایجاد دگرگون در وضع موجود را ندارد، بهترین وسیله نجات، پناه بردن به طبیعت پاک، و پناه بردن به گذشته برای گریز از غم و اندوه است. پس به ناچار، هنرمند رمانتیک به دنیای خیالی خویش پناه می‌برد و آنجا را جایگاه عملی شدن آرزوهای بر نیامده خویش، قرار می‌دهد. و اینجاست که نویسنده و شاعر رمانتیک با واقعیت‌های تلخ پیرامون خویش ناسازگاری آغاز می‌کند، زیرا او، در جهانی پر از موانع و سختی، نمی‌تواند به آرزوهایش دست یابد. بنابراین این به جهانی خیالی پناه می‌برد که محدود به زمان و مکان نیست:

رَأْنِى اللّٰهَ ذَاتَ يَوْمٍ فِى الْاَرْضِ اَبْكِى مِنَ الشَّقَاءِ
فَرَقْ، وَ اللّٰهُ ذُو حَنَّانٍ عَلٰى ذُو الضَّرِّ وَالْعِنَاءِ

و قال ليس الترابُ داراً للشعرِ، فارجع الى السماءِ
و شاد فوقَ السماكِ بيتى و مدّاً ملكى على الفضاءِ

(خداوند یک روز مرا در زمین دید که گریه می‌کردم. پس خدای مهربان، بر حال رنجدیدگان مهر ورزید، و گفت: زمین خاکی، جای شعر نیست، پس تو به آسمان برگرد، و بر فراز آسمان، خانه‌ای برایم بنا نمود و پادشاهی مرا در فضا گسترد.) (ابی ماضی، ۲۰۰۰، ص ۱۲۵)

گریز از واقعیت، وجه اشتراک رمانتیک‌هاست و تنها تفاوت آنها در جهانی است که بدان پناه می‌برند. (ترحینی، ۱۹۹۵، ص ۱۱۲) این جهان‌ها مختلفند و پناهگاه‌های عاطفی

و روحی که رمانتیک‌ها بدان پناه می‌برند، گاه زمان گذشته یا آینده، گاه عالم خیال و یا دامن طبیعت است. تکیه مفرد رمانتیک‌ها به عالم خیال و عواطف، و فاصله گرفتن از جهان خارج، باعث درون‌گرایی افراطی در بین بسیاری از آنان شده است. (الایوبی، ۱۹۸۴، ص ۲۰۳)

نتیجه‌گیری

- مکتب ادبی رمانتیک در نیمه اول قرن بیستم، وارد ادب عربی شد. هرچند در آغاز، تعداد کمی از شاعران و ادیبان این مکتب را پذیرفتند و به آن گرایش یافتند، اما طولی نکشید که حوزه نفوذ این گرایش در ادب و شعر عربی گسترده‌تر شد و عمق بیشتری یافت، به طوری که در فاصله دو جنگ جهانی، بزرگ‌ترین شاعران عرب که دگرگونی در شکل و محتوای شعر عربی را پدید آوردند، از پیروان این مکتب ادبی شدند. ظهور جلوه‌های گوناگون و متنوع شعر رمانتیکی که نمونه‌های اندکی از آنها در این مقاله ذکر شد، میزان تأثیرپذیری شعر معاصر عربی از این مکتب ادبی را بخوبی نشان می‌دهد. یقیناً نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای عربی، در ترویج و تسریع گسترش مکتب رمانتیک و ماندگاری آن بسیار مؤثر بود، چون خمیرمایه اصلی شعر رمانتیکی، عشق و حزن و اندوه است و این ویژگی با اوضاع آشفته آن روز جهان عرب، قرابت بسیار داشت.

منابع و مأخذ

- ابو شیکه، الیاس، (۱۹۹۹). الاعمال الشعرية الكاملة، بیروت، دار العوده، ط؟
- ابو ماضی، ایلیا، (۲۰۰۰). دیوان ابی ماضی، بیروت، دار العوده، ط؟
- الأبیاری، فتحی، (بی تا). ادباءنا والحب، قاهرة، دارالمعارف. ط ۱.
- الأصفر، عبد الرزاق، (۲۰۰۱). المذاهب الأدبية، سوریه، منشورات اتحاد الکتاب.
- الأیوبی، یاسین، (۱۹۸۴). مذاهب الأدب، «معالم و انعکاسات»، بیروت، دارالعلم للملایین، ط ۲.
- ترحینی، فایز، (۱۹۹۵). الأدب، انواع و مذاهب، بیروت، دارالنخیل، ط ۱.
- جعفری، مسعود، (۱۳۷۸). سیر رمانتیک در اروپا، تهران، نشر مرکز، ج ۱.

تأثیرپذیری شاعران معاصر عرب از مکتب ادبی رمانتیک

- الجيده، عبدالحميد، (١٩٨٠). الإبتجاهات الجديدة في الشعر العربي المعاصر، مؤسسة نوفل، ط ١.
- الحاوي، ابراهيم، (١٩٨٤). حركة النقد الحديث و المعاصر في الشعر العربي، بيروت، مؤسسة الرسالة، ط ١.
- الحاوي، ايليا، (١٩٨١). خليل مطران طليعة الشعراء المحدثين، ج ٢، بيروت، دار الكتاب اللبناني، ط ٢.
- _____ (١٩٩٨). الرومنسية في الشعر العربي و الغربي، بيروت، دارالثقافة، ط ٣.
- الاخطل الصغير (بشاره الخوري). (٢٠٠٦). ديوان الاخطل الصغير، بيروت، دار الكتاب العربي.
- الخفاجي، عبد المنعم، (١٩٥٦). الشعراء المعاصرين، قاهره، المطبعة المنيري، ط ؟.
- خليل جبران، جبران، (١٩٩٦) المجموعة الكاملة، ج ٢ ج ٢ (المواكب) و (الأرواح المتمردة) ط ٣، بيروت، دار صادر.
- الدسوقي، عمر، (١٩٦٧). في الأدب الحديث، ج ١ و ٢، القاهره، دار الفكر العربي، ط ؟.
- رزوق، رزوق فرج، (١٩٥٦). لباس ابو شبكة و شعره، بيروت، ط ١.
- زرین کوب، عبدالحسين، (١٣٦٩). نقد ادبی، ج دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ٤.
- زغلول سلام، محمد، (١٩٨١). النقد الأدبی الحديث، اسكندريه، دارمنشأه اسكندرية، ط ١.
- سليمي، علي، (١٣٨٤). گفتمان عرفان در آثار جبران خليل جبران، مجله الجمعیه الايرانيه للغه العربيه، شماره ٤.
- سيد حسینی، رضا، (١٣٧٦). مکتبهای ادبی، تهران، انتشارات نگاه، تهران، ج ١١.
- الشابی، ابو القاسم، (١٩٩٤). ديوان الشابی و رسائله، (تصحیح مجید طراد). بيروت، دار الكتاب، ط ٢.
- شرارة، عبد اللطيف، (١٩٨٤). معارك أدبيه و قديمه و معاصره، بيروت، دارالعلم للملایين، ط ١.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (١٣٨٠). شعر معاصر عرب، تهران، انتشارات سخن، ج ٢.
- غنيمي، هلال، محمد، (بی تا). الرومنتيكية، القاهره، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، ط ؟.
- _____ (١٩٧٣). النقد الأدبی الحديث، بيروت، دارالثقافة، ط ٣.
- _____ (١٣٧٣)، ادبيات تطبيقي (ترجمه آيت الله زاده شيرازي) تهران، انتشارات اميرکبیر، ج ١.
- قيش، احمد، (١٩٨٠). تاريخ الشعر العربي الحديث، دمشق، مؤسسه النوري، ط ١.
- مطران، خليل، (١٩٤٩). ديوان خليل مطران، بيروت، دارمارون عبود، ط ٢.
- مندور، محمد، (١٩٩٥). الشعر المصري بعد شوقي، معهد الدراسات العربية العالي، ط ؟.

نقد ادب معاصر ادبي

- _____ (بى تا). فى الأءب و النءء، القاىره، نهضة مصر للطباعة و النشر.
- _____ (١٩٥٤). محاضرات عن خليل مطران، معهد الدراسات العربية العالفة، ط١؟
- ناجى، ابراهفم، (٢٠٠٨). دفوان ابراهفم ناجى، بفروت دار العوءه، ط١؟
- وءفء، امفن ءفب، (١٩٩٥). الشعر العربى فى المهجر الإمرفكى، بفروت، دارالرفحانف، ط١.
- هءارة، محمد مصطفف، بءوء فى الأءب العربى الءءفء، دارالنهضة العربية، بفروت، ١٩٩٤
- هفكل، اءمء، (١٩٩٤). ءطور الأءب فى مصر، القاىره، دارالمعارف، ط٤.

Archive of SID

تأثير المدرسة الرومانسية في الشعر العربي المعاصر

علي سليمي

استاذ مشارك بجامعة رازي- كرمانشاه

حسين رضا اختر سيمين

جريج ماجستير في فرع اللغة العربية بجامعة رازي

المستخلص

إنّ اتجاه الشعراء المعاصرين العرب الى المدرسة الرومانسية الأدبية تعدّ بداية للتطور في هذا الشعر. فبينما كان هؤلاء الشعراء في البداية قليلين و كانوا يقصدون التطور في معاني الشعر لكن لمهليث أن كثر عددهم و اتّسعت دائرة نزعاتهم التطورية بحيث تحوّّل الشعر العربي تحوّلاً جذرياً في الشكل و المعنى في زمن قصير. كان هذا التأثير سعيّاً جدياً بحيث إنّ أبرز الشعراء الذين خلقوا آثاراً علمية في مدة بين الحربين العالميتين كانوا من اتباع المدرسة الرومانسية. إنّ العلاقة بين الظروف المأساوية في العالم العربي و الحزن كعنصر اساسي في هذه المدرسة تعدّ من اسباب هذا الاتساع و استمرارية هذا البقاء و تأثيرها الجذري في الشعر العربي. تحدف هذه المقالة الى دراسة هذا التأثير بذكر نماذج من شعر هؤلاء الشعراء.

الكلمات المفتاحية: المدرسة الرومانسية، التطور في الشعر العربي المعاصر، الشعر الرومانسي

العربي